

بررسی شعر اعتراض شاعران فارسی و عربی زبان معاصر با مضمون وطن

رضا محمد صالحی*

چکیده

اعتراض برگرفته از تعهد اجتماعی در آیین شعر معاصر، مقوله‌ای است که طی آن صاحب‌نظران و هنروران ادب فارسی به منظور تبیین مشکلات جامعه و روشنگری و آگاهی‌بخشی، ناخرسندی خود را از وضع موجود ابراز و به واسطه رسالت و مسئولیتی که بر دوش خود احساس می‌کنند، فراخور شرایط و مقدمات، کثی‌ها و ناراستی‌ها را به‌ویژه در ساختار اجتماعی و سیاسی برنمی‌تابند و نسبت به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند. شاعران فارسی و عربی زبان معاصر نسبت به وطن و زادگاه خویش ارادتی قلبی و بی‌پیرایه دارند که به اشکال مختلف نسبت به بروز آن اقدام می‌کنند و شعر که از دیرباز به عنوان تجلی‌گاه اندیشه انسان از ظرفیت لازم برای بروز این ارادت شناخته شده یکی از این ابزارهاست و شاعران، علاوه بر اعتراض به وضع موجود نسبت به حکام بی‌کفایت و شهروندان بی‌مسئولیت و بعضاً خائن به وطن، پرچم مخالفت برداشته‌اند.

در این پژوهش به واکاوی موضع شاعران عربی زبان و فارسی‌زبان معاصر (در محدوده ایران جغرافیایی-کشورهای فارسی‌زبان فعلی) در قبال وطن‌فروشی و وطن‌فراموشی پرداخته شده و ضمن آوردن نمونه‌هایی از اشعار، داوری‌های این طبقه فرهیخته در موضوع خیانت به آرمان وطن، یا دل‌بریدن از مام میهن، نقد و بررسی شده است. این تحقیق نشان می‌دهد که در این اشعار، جلوه‌هایی قابل‌اعتنا از نکوهش و مذمت وطن‌فراموشی و وطن‌فروشی مشهود است.

کلیدواژه‌ها: اعتراض، شعر، شاعران معاصر، وطن‌فروشی، وطن‌فروشی

مقدمه

در ادبیات متعهد، نسبت به دنیای پیرامون و مسائل جامعه احساس مسئولیت می‌شود، مسئولیتی که شاعر نسبت به جامعه خویش حس می‌کند و برحسب شخصیت فردی و تربیت اجتماعی و خصلت‌های قومی، نژادی و اجتماعی، زیستگاه وی متفاوت است؛ تعهد ملی، همان حس ناشی از وطن‌دوستی است که فرد طی آن مصالح ملی و میهنی خویش را ملاک رفتار خود قرار می‌دهد و اساساً انسان، رابطه مادی و معنوی فراوانی با زادگاه خود دارد و همین پیوند عاطفی باعث علاقه او به وطن می‌شود. پس وطن‌دوستی در مسیر درست و منطقی می‌تواند به عنوان صفت انسانی شمرده شود، آنگاه «حب الوطن من الایمان» هم، باوری طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد.

عبدالله جوادی آملی، از اساتید حوزه علمیه قم گفته است: «هنر واقعی تعهد به دین و وطن است»^۱.

قرآن کریم برترین تجلی‌گاه هنر متعهد است که از شعر شاعران مسلمان و متعهد با نام حکمت یاد می‌کند و شاعران غیرمتعهد و بی‌دین را هوس‌پیشه و گمراه کننده می‌داند «الشعراء یتبعهم الغاؤون...» (شعراء / ۲۲۴) با این فرض می‌توان گفت شعر متعهد، شعری است که در خدمت فضیلت‌های جامعه باشد و شاعر متعهد کسی است که در برابر کژتابی‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها زبان به اعتراض می‌گشاید. پس شعر اعتراض به عدم اهتمام به وطن و بی‌غیرتی در قبال سرزمین و میهن را می‌توان در سه بخش کلی: نقد وضعیت موجود جامعه، انتقاد از بی‌کفایتی حاکمان، انتقاد از وطن فروشان و وطن فراموشان (خود فروختگان و بیگانه پرستان) دسته‌بندی کرد. اعتراض به حاکمیت نالایق و گلایه از وطن فروشان نابخرد یا معاند در عصر مشروطه بسامد بیشتری دارد و در دهه‌های اخیر نیز موقعیت خاص ایام و بروز تنش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ایران و کشورهای عربی موجب شده است که شاعران فارسی‌زبانی چون سلمان هراتی، سیدحسین حسینی، قیصر امین پور، علیرضا قزوه و... نیز از دنیای عرب کسانی چون نزار قبانی، محمود درویش، سمیح القاسم، حسن السنید، احمد مطر و... زبان به اعتراض گشوده و منادی عدالت طلبی، ظلم ستیزی و آرمانخواهی جامعه خود باشند.

گفتم مگر شعری سرایم دردها را از جا برانگیزم مگر نامردها را
(وسمقی، ۱۳۶۸: ۶۳).

کد خبر: ۳۳۶۹۶-۱۳۹۲-<http://www.honaronline.ir/> -^۱

دامنه مصادیق انتقادی در شعر اعتراض، که از زمان مشروطه شروع جدی تری داشت بسیار بسیط است که در این مجال به مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

الف (مضامین اعتراض در اشعار فارسی

انتقاد از وضع موجود جامعه

در جریان نهضت مشروطه و در اواخر دوره قاجار کسانی مانند آخوندزاده و پس از آن میرزا آقاخان کرمانی به نقد ادبیات گذشته ایران پرداختند. این انتقاد با شدت بیشتری در تفکر شاعرانی چون ادیب الممالک فر اهانی، سید اشرف الدین گیلانی، علی اکبر دهخدا، عارف قزوینی و ... ادامه یافت و پس از آنها نسل شاعران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شکل گرفت که در انعکاس دگرگونی سیاسی - عقیدتی بعد از انقلاب و حماسه سازی در دفاع مقدس نقش مهمی را داشتند.

ادیب الممالک فراهانی در قصیده زیر، شعرا و ادیبان را از پرداختن به مظاهر مادی و سطحی عشق ورزی منع کرده و توجه آنها را به مسائل سیاسی و اجتماعی معطوف نموده است:

تا کی ای شاعر سخن پرداز	می کنی وصف دلبران طراز
دفتری پرکنی ز موهومات	که منم شاعر سخن پرداز...
بگذر از این فسون و این نیرنگ	دیگر از این سخن فسانه مساز
گر هوای سخن بود به سرت	از وطن بعداز این سخن گو باز
هوس عشق بازی ار داری	با وطن هم قمار عشق بباز

(فراهانی، ۱۳۱۲: ۲۸۵).

سید اشرف گیلانی (نسیم شمال) هم در مرثیه ای که در شکست مشروطه سروده از اوضاع وطن نالیده است :

گردیده وطن غرقه اندوه و محن، وای	ای وای وطن، وای
خیزید و روید از پی تابوت و کفن، وای	ای وای وطن، وای
از خون جوانان که شده کشته در این راه	رنگین طبق ماه
خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن وای	ای وای وطن، وای

(گیلانی، ۱۳۶۶: ۱۱۹).

وی همچنین درباره بی کسی وطن، با درد و شور خاصی که قطعا در برانگیختن احساسات ملی مردم مؤثر بوده است، منظومه «بی کس وطن» را سروده است و در آن از نامردمی‌ها و تجاوزات دشمنان داخلی و خارجی لب به شکوه و شکایت گشوده است:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا وطن
 ای یوسف عزیز دیار بلا وطن
 ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن
 قربانیان تو همه گلگون قبا وطن
 بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن
 (همان: ۳۲۱).

در بین شاعران نسل انقلاب و جنگ، علیرضا قزوه در شعر بلند «مولا ویلا نداشت» از مجموعه «از نخلستان تا خیابان» نمونه واقعی یک شعر اعتراض را ارائه می‌کند: (قزوه، ۱۳۸۲).
 «وقتی تابوت عاطفه بر زمین مانده بود/ جمعی به جیغ بنفش می‌اندیشیدند/ و برای کشف زوزه صورتی/ هفت مرتبه «الیوت» و «اکتاویو پاز» را ورق می‌زدند/ می‌ترسم روزی به نام تمدن/ به گردن بعضی زنگوله بیندازند!/ می‌ترسم شلوارهای «جین» و «چارلی» کار دستمان بدهد/ و شکلات‌های انگلیسی دهانمان را ببندد.../ امروز پسر همسایه‌مان شهید شد/ اما این باعث نمی‌شود که ساسان دوستانش را به قهوه و اسب سواری دعوت نکنند/ و برای سگش بستنی نخرند.../ بیا به آفتابی نهج البلاغه برگردیم/ چرا نهج البلاغه را جدی نمی‌گیریم؟/ مولا ویلا نداشت/ معاویه کاخ سبز داشت/ بعضی برای جنگ شعار می‌دهند/ و خودشان از جاده شمال به جبهه می‌روند/ پیش از آنکه بر من حدّ تهمت جاری کنید/ من بر خویشان حد وجدان جاری کرده‌ام/ من دو شاهد عادل دارم: قرآن و نهج البلاغه»

سید حسن حسینی شاعر دیگری است که شعرهای اعتراضی او بسیار معروف اند. او در انتقاد از وضعیت موجود و در فاصله گرفتن جامعه از ارزش‌های والا و فراموشی دستاوردهای انقلاب سروده‌های فراوانی دارد، به طوری که به جرأت می‌توان گفت او معترض ترین شاعر انقلاب چه از جهت کمیت و چه از نظر کیفیت والای هنری و ساختاری شعر است. در شعر زیر او برای نشان دادن وضعیت نامطلوبی که قصد وصف آن را دارد، به عناصر طبیعت چون باران و مرداب و باغ و پاییز و گلها، شخصیت بخشیده است:

مغز سر نام آوران را می‌مکیدند
 باران اسیر پنجهٔ مرداب‌ها بود
 تعبیر خوابش یورش پائیز می‌شد
 مردانگی در گیر و دار دشنه گم بود
 جولانگه پروازها حجم قفس بود
 طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق
 (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۹).

بر این نمط می‌توان به شاعری میانه رو و البته تاثیر گذار اشاره کرد؛ قیصر امین پور، شاعری عدالت خواه که روحیه اعتراضی او در اغلب آثارش مشهود است، شعر اعتراضی او بر سه محور

بنیادین استوار است ، استکبار ستیزی و اندیشه های ضد جنگ در قالب اعتراض سیاسی، پرسشگری پیرامون نظام هستی در قالب اعتراض فلسفی و نکوهش ناهنجاریهای اجتماع در قالب اعتراض اجتماعی: « باید که شعری خاکی و خونین گفت / باید که شعر خشم بگویم / شعر فصیح فریاد / هرچند ناتمام...» (امین پور، ۱۳۸۹: ۳۸۳).

«دردهای من / گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست / درد مردم زمانه است / مردمی که چین پوستینشان / مردمی که رنگ روی آستینشان / مردمی که نامهایشان / جلد کهنه ی شناسنامه هایشان / درد می کند / من ولی تمام استخوان بودم / لحظه های ساده ی سرودنم / درد می کند / دردهای پوستی کجا؟ درد دوستی کجا؟ / این سماجت عجیب / پافشاری شگفت دردهاست / دردهای آشنا / دردهای بومی غریب / دردهای خانگی / دردهای کهنه لجوج / اولین قلم / حرف حرف درد را / در دلم نوشته است» (همان: آینه های ناگهان).

سلمان هراتی یکی دیگر از شاعرانی است که در بیان بی‌دردی‌ها، ثروت اندوزی‌ها، محافظه کاری‌ها و سیاست بازی‌های شیطنت آمیز خودی و بیگانه با زبانی طنزآمیز، از پیشتانان است. وی در شعر سپید « ترانه های بعثت سبز» با طنز و طعنه از رواج دنیا طلبی و زرپرستان پستونشین با زبان صریح و ساده انتقاد می کند: "وقتی جنوب را بمباران می کردند / تو در ویلای شمالی ات / برای حل کدام جدول بغرنج / از پنجره به دریا خیره شده بودی؟" (هراتی، ۱۳۸۸: ۴۴).

همزمان با مشروطه خواهی دوم در افغانستان که آرمان آن استقلال افغانستان بود، شاعران شاخص این جریان همچون محمود طرزی و نیز شاعرانی چون عبدالقهار عاصی، سید اسماعیل بلخی ، خلیل الله خلیلی و محمدکاظم کاظمی به عنوان شاعران مقاومت و پایداری افغانستان، آفریننده اشعار ماندگاری شدند :

عبدالقهارعاصی که درون مایه شعر وی وطن دوستی، عصیان در برابر بیداد، آزادی خواهی، ستم ستیزی، بازتاب اختناق اجتماعی، دعوت به مبارزه و... است با سرودن شعر زیر فرهنگ آزاد خواهانه مردمش را توصیف می کند:

قفس خون می شود تا می کشد آواز آزادی کهستان می تپد تا می کند پرواز آزادی
گلوی بغض سنگ از هیبتش خورشید می زاید زهی بانگ بلند مشرق اعجاز آزادی
(عاصی، ۱۳۹۲: ۴۳۴).

وطن دوستی عاصی حکایت از دردها و رنج هایی دارد که خود شاهدش بوده است، او خود را مسئول می داند که این عشق را چون رسالتی عظیم به مخاطب گوشزد کند تا باشد که اندکی از درد و رنج وطن بکاهد.

«کابل ای کابل / زخم هایت را مکن عریان / مرگ از بیچارگی هایت نمی‌شرمد / قاتلت را در مقام هیچ کس چون و چرایی نی / کابل ای کابل / از افق هایت سرود کوچ / و ز غروبت سوگ می‌تابد / هیچ ماهی در گلوگاه به زخم اندودت آرامش نمی‌یابد» (همان).

محمد کاظم کاظمی از برجسته ترین شاعران پایداری افغانستان است که زبان شعر او به سبب اقامت در ایران به شاعران نسل انقلاب و پایداری ایران بسیار نزدیک است:

هر میوه ای که دست رساندیم چوب شد	ما لایق بهار نبودیم خوب شد
این گیر و دار ما و شما در میان راه	چون روزه باز کردن پیش از غروب شد
ردا در این میانه درختی که کاشتیم	قربانی لجوج ترین دارکوب شد

(کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۹).

ستیزه نمایی در پوشش استعاره، فضای طنزآلود و تلخی را در شعر کاظمی ایجاد کرده است. وی در نهایت ظرافت و گزندگی حرف دل را می‌گوید:

و چنان رعد شنیدم که دلیری غریب	نه دلیری که در این بادیه شیری غریب
گفت فریاد رسی گر نبود ما هستیم	نه بترسید کسی گر نبود ما هستیم
گفت ماییم ز سر تا به شکم محو هدف	خنجری داریم بی تیغه و بی دسته به کف
الغرض ماییم بیدار دل و سر هشیار	خنجر از کف نگذاریم مگر وقت فرار!

(همان: ۲۳).

انتقاد از بی کفایتی حاکمان

در موضوع شعر اعتراض و در تحلیلی تحت عنوان انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی یا به نوعی انتقاد از حکام بی کفایت شعر مشروطه جایگاه خاص خود را داراست. از زیباترین اشعار انتقادی در این دوره، مسمطی است از دهخدا که به «آکبلی» شهرت یافته است. دهخدا در این شعر چونان آینه‌ای تمامی مشکلات و مصائب سیاسی و اجتماعی اعم از فقر مادی، فقر فرهنگی، قحطی، بی عدالتی و ... مردم را نشان می‌دهد:

مردود خدا رانده هر بنده آکبلی	از دلک معروف نماینده آکبلی
با شوخی و با معجزه و خنده آکبلی	نز مرده گذشتی و نه از زنده آکبلی

هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکبلی

از گرسنگی مُرد رعیت به جهنم	ور نیست در این قوم معیت به جهنم
تریاک بُرید عرق حمیت به جهنم	خوش باش تو با مطرب و سازنده آکبلی

هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکبلی (دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۲۶).

عارف هم می‌گوید :

خرابه‌ای شده ایران و مسکن دزدان
 اگرچه عشق وطن می‌کشد مرا اما
 کنم چه چاره که اینجا پناهگاه من است
 خوشم به مرگ کاین دوست خیرخواه من است
 (قزوینی، ۱۳۶۴: ۲۱۱-۲۱۲).

و در غزلی دیگر با نام « شکایت تلخ » می‌سراید :

محیط گریه و اندوه و غصه و محنم
 منم که در وطن خویشتن غریبم و زین
 کسی که یک نفس آسودگی ندید منم
 غریب تر که هم از من غریب تر وطنم
 به هر کجا که قدم می‌نهم به کشور خویش
 دچار دزد اداری، اسیر راهزنم
 (همان: ۲۱۳).

در شعر « مرد قجر » هم، ضمن برشمردن ضعف سلسله قاجار در اداره مملکت، آنها را اسیر دست بیگانگان و خیانتکار به وطن و آشنا گریز و غریبه پرست معرفی می‌کند:

با قید التزام خیانت به مملکت
 بیگانه را به خانه دوصد امتیاز داد
 این پا به سرخطا و خیانت، خطا نکرد
 در خانه، باز در به رخ آشنا نکرد
 (همان: ۱۵۷).

عارف در شعر « دشمن خونی خسروان»، پادشاهان را عامل ناتوانی ایران می‌داند و غیر مستقیم آنها را جانی و راهزن می‌نامد. او بار دیگر از دست پادشاهان به خدا پناه می‌برد:

منم دشمن خونی خسروان
 خدای وطن کاش معجز کند
 کز آنان شد ایران چنین ناتوان
 ترحم بدین خلق عاجز کند
 گند ریشه جانی و راهزن
 سپارد به ملت زمام وطن
 (همان: ۷۹).

از بین شاعران نسل انقلاب، می‌توان به سید حسن حسینی اشاره کرد، او با قلمی دیگرگون از بی‌کفایتی حاکمان شکوه می‌کند و در شعر "ملکوت سکوت" از دهانهای رسمی می‌گوید که چیزی برای گفتن ندارند:

«دلم از هجاها گرفته است/ و از کلمات/ این تابوت های تحفه و خالی/ خسته ام از دهان های رسمی/ که چیزی برای گفتن ندارند/ و نهفتن آفتاب را خمیازه می‌کشند/ ملولم از دیو و دد اصوات/ و از غول غوغاها/ که راه می‌بندد/ بر کاروان حرف های برهنه/ شمشیری از فریادهای کشیده می‌طلبم/ و جامی از صراحت سقراط.../ و ساده ترین آرزوها/ چون جوانه ای سرخ/ در من زبانه می‌کشد / ایکاش چون سوسن / ملکوت من / در سکوت من بود» (حسینی، ۱۳۸۸: ۷۱).

طاهره صفارزاده یکی دیگر از شاعران مطرح معاصر است که شعرش دارای مضامین انتقادی ملت خود و دیگر ملتها است. ابتکار، قدرت تخیل، تفکر عمیق، آگاهی اجتماعی و بالاتر از همه شهامت، آزادگی و صداقت وی در برخورد با موضوعات، از بارزترین ویژگی شعری اوست. شعری با مضمون اعتراض از او :

«ما شاکیان، ما زخم خوردگان/ ما قله های غربت و تنهایی/ جویندگان حشمت آزادی/ در دستان فقط، فسانه و تاریخ مانده است از آنچه خواستیم/ چرا که در مصاف عقابان بودیم/ عقابهای نقشه جغرافی/ عقابهای شکاری، شکار ماده و معنا/ شکار سکه و آزادی» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۷).

صفارزاده گاهی صراحتاً حاکمان سیاسی را به باد انتقاد می‌گیرد و با شجاعت در اعتراض به مسائل و مشکلات اجتماعی، بی پروا به دستگاه حاکم می‌تازد و با استفاده از واژه هایی عریان، چهره حقیقی آنها را برای خوانندگان شعرش ترسیم و از بوروکرات های موجود به عنوان مردم معاویه و مأمون و یاوران یزید یاد می‌کند:

« این زندگی، با مردم معاویه/ و مأمون چه فایده ای دارد/ در بین یاوران یزید/ در بین چاکران شقاوت/ در کوچه های شام/ با عمرو عاص هنر قرار داشتیم/ تو با علی هستی یا با ما/ البته با علی هستم روباه پیر، البته با علی هستم/ و کار در سالهای بعد، بدل شد به کارزار» (همان: ۱۶).

انتقاد از وطن فروشان و وطن فراموشان (خود باختگی و بیگانه پرستی)

وطن فراموشی و وطن فروشی می‌تواند از طریق بی‌وفایی و بی‌توجهی به سرنوشت حاکمیت و توده ها در جامعه باشد و به صورت خود باختگی و بیگانه پرستی از طریق خیانت به وطن نمایان شود، ملک الشعراى بهار در این باره می‌سراید:

هر کو در اضطراب وطن نیست	آشفته و نژند چو من نیست
فرتوت گشت کشور و او را	بایسته تر ز گور و کفن نیست
ویرانه است کشور ایران	ویرانه را بها دشمن نیست
امروز حال ملک خراب است	بر من مجال شبهت و ظن نیست
امروز چشم مردم ایران	جز بر خدایگان زمن نیست

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۲).

عارف قزوینی هم در شعر « لباس مرگ»، با اشاره به ضعف مجلس شورا در برابر بیگانگان و عدم استقلال در تصمیم‌گیری و دفاع از ایران، کشور را اسیر دزد خانگی و خرابی ایران را ناشی از مسئولان وابسته به بیگانگان می‌داند، ابیاتی از این سروده:

چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم که خانه خانه غیر است یا که خانه ماست
 خراب مملکت از دست دزد خانگی است ز دست غیر چه نالیم، هر چه هست از ماست
 (قزوینی، ۱۳۶۴: ۹۳).

اعتراض به روشنفکری و روشنفکرانی که در میان مردم زندگی می‌کنند، اما دردهای مردم را درک نمی‌کنند و در دنیای کوچک دلمشغولی‌های خود، رنج‌های بزرگ مردم را از یاد برده‌اند و نسبت به میهن و ملت خود بی‌تفاوت شده‌اند، جلوه‌ای دیگر از ملامت وطن فراموشی است: رهی معیری در قطعه « عشق وطن » از آشوب حاکم بر جامعه و آتش بیدادی که سود پرستان و نارقیقان برافروخته‌اند شکوه می‌کند و نگاهبانی از شرف خانه را توصیه می‌کند:

سیل آشوب، روان گشت به کاشانه ما	سوخت از آتش بیدادگری خانه ما
نارقیقان، عوض مزد به ما زجر دهند	گر چه خم گشت ز بار رقفا! شانه ما
دوست خون دل ما خورد به جای می‌ناب	در عوض زهر بلا ریخت به پیمانه ما
در ره عشق وطن از سر و جان خاسته ایم	تا در این ره چه کند همت مردانه ما
شرف خانه خود گر تو و من حفظ کنیم	نشود خانه‌ی بیگانه شرف خانه ما
قد علم کن به سرافرازی و مردی چون شیر	ورنه عشرتکده‌ی خرس شود لانه ما

(معیری، ۱۳۹۱: ۴۰۲).

در شعر پایداری افغانستان نیز شاهد گلابیه از نامرادی‌ها و بی‌توجهی‌ها به میهن و وطن هستیم و نمونه آن به قلم محمد کاظم کاظمی:

هالا، هالا! به کجا می‌روید؟ برگردید	قدم نهید به میدان، اگر نه نامردید
کجا روید چنین سرفکنده و خاموش؟	کجا روید چنین نیمه‌جان و نعش به دوش؟
کجا روید چنین خسته و عرق ریزان؟	کجا روید چنین از رکاب آویزان؟
ز دست، بیرق تان را کدام طوفان برد؟	ز دشت، خیمه تان را کدام آتش خورد؟
قدم نهید، قدم، گر به پای ماندستید	برآورید نفس، گر هنوز هم هستید

دفاع از وطن

حفظ و پاسداری از وطن می‌تواند در شکل‌گیری و صیانت از هویت افراد یک جامعه کمکی شایان نماید، سرزمین یکی از مؤلفه‌های هویت ملی است که به عنوان بستری برای شکل‌گیری سایر مؤلفه‌های هویت ملی عمل کرده و حس همگرایی ملی را می‌آفریند. پس مهمترین نقش سرزمین، هویت‌سازی و تداوم بخشیدن به موضوع هویت ملی است.

با این اوصاف دفاع از وطن یک وظیفه ملی است که بهای آن می‌تواند نقد جان باشد:

به نام نامی‌ات قسم که هر زمان	اگر طلب کنی مرا به نقد جان
نه من در این سرا که جمله مرد و زن	برای حفظ تو به تن کند کفن
بخوان، بخوان مرا، بخوان در این مدار	به نام تو کنم همیشه افتخار

(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

این معنی در اشعاری دیگر، از قیصر امین پور و سیدحسین حسینی با زبانی فاخر و امروزی نیز جلوه گر است:

زین تیغ که از صخره و آهن گذرد	و ز رشته موی و پشم سوزن گذرد
چندان به تن دشمن خود زخم زنیم	تا آن که نسیم از تن دشمن گذرد

(امین پور، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

«ملت‌ها در دوران خاصی از تاریخ ادبیات به وجود می‌آیند؛ از این رو، اوج حماسه سرایی در ادبیات هر ملت زمانی است که ملت‌ها به تجدید حیات ملی خود نیاز و توجه دارند و یادآوری شکوه گذشته، وسیله ای برای تقویت روح ملی و ایجاد اتحاد در میان مردم است» (مکارمی‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۶). در ژانر دفاع از میهن، حماسه سرایی هم جایگاهی خاص دارد،

ای ظفرمندان، ظفرمندان در سنگر به پیش	ای سواران سحر، گردان نام آور به پیش
جنگجویان دلاور، پیشتازان دلیر	آرشان فاتح این خاک پهناور به پیش

(مردانی، ۱۳۶۴: ۴۴).

با این همه آنچه شعر دفاع از میهن را به نحو چشمگیری ارتقاء بخشید، شعر دفاع مقدس است، دفاع مقدس نه تنها اندیشه‌ی مبارزه از میهن را با توجه به مفاهیم دینی و قدسی تغییر داد، بلکه به وضعیت جامعه‌ی جهانی و وضعیت مسلمین جهان و به اندیشه‌ی تلاش و عزت مسلمین در برابر استکبار و استعمار پرداخت. معنویت‌گرایی در اندیشه‌ی شاعران دفاع مقدس وجه غالب است و مفهوم وطن را در شعر دفاع مقدس به سمت اسلامگرایی و انسان‌باوری سوق داده است. در شعر دفاع مقدس اندیشه‌های دینی و به تبع آن دفاع از میهن اسلامی و همسویی با مسلمانان جهان، جایگاه ویژه‌ای دارد. از موارد مهم و اساسی که بر این اندیشه تأثیر گذاشته است، واقعه‌ی عظیم عاشورا است که بر ایمان، توکل و یاری دین خدا استوار است و پیوند ژرفی با دفاع مقدس دارد، پاسداری از مرزهای میهن، از جمله مرزهای دریایی با نماد جاودان خلیج فارس، مضمون حماسی بسیاری از سروده‌های شاعران معاصر بوده است:

گر این ترانه نماند خلیج خواهد ماند / خلیج فارس به سعی بسیج خواهد ماند
ز تیغ و دشنه فریاد مرد و زن رستید / اگر زمین و زمان گنگ و گیج خواهد ماند
(معلم، ۱۳۸۹: ۸۳).

و این شعر سپید از عبدالجبار کاکایی:

« ای مرز آب و آبی / بر سرزمین روشن مهتابی / فانوس یاد تو / در کیش و قشم و هرمز و
هنگام / در کوچه‌های لارک و لاوان / در سنگلاخ تنب و ابوموسی / در خاطرات خارک / پیوسته
روشن است / ما با تو ای خلیج شقایق / خلیج فارس / چون صخره‌های تو تا ابد جاودانه‌ایم »
(کاکایی، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

نصرت‌الله مردانی از برجسته‌ترین شاعران تراز انقلاب اسلامی است که چندین دفتر شعر با
مضامین پاسداشت میهن و انقلاب و پیوند ملیت با مذهب دارد، بیت‌های زیر به نوعی رجز
خوانی در دفاع از کیان کشور است:

شیشه‌ی عمر تو ای دیو بد آیین زمان / ما به سر پنجه‌ی ایمان چو تهمت‌ن شکنیم
دیگر اهریمن من‌ها نفریبد دل ما / همگی ما بشویم و شبح « من » شکنیم
مشت‌ها بر دهن یاوه‌سرایان کویم / زورمندان جهان را همه‌گردن شکنیم
(مر)

دانی، ۱۳۸۶

: (۲۰۵)

در شعر شاعران فارسی‌زبان غیر ایرانی هم مقوله دفاع از میهن همواره مد نظر بوده است، «
محمدعلی عجمی» شاعر تاجیکی از منظری دینی به وطن می‌نگرد و تنهایی وطن خود را با
تنهایی حسین بن علی (ع) همسان می‌داند:

تاجیکستان ای کنام روح من / ای تن صد پاره مجروح من
در میان تیر باران ای وطن / در دم تیغ یزیدان ای وطن
همچنان نخلی جوان استاده‌ای / تشنه در ریگ روان استاده‌ای
وا حسینا وا حسینا وا حسین / در میان مشرکان تنها حسین

(مجله شعر، ۱۳۷۷ ش ۲۳ : ۹۶).

ب) مضامین اعتراض در شعر عربی

از میان شاعران عرب زبان، کسانی چون نزار قبانی، محمود درویش، سمیح القاسم، حافظ
ابراهیم، احمد مطر و... زبان به اعتراض گشوده و منادی عدالت طلبی، ظلم ستیزی و
آرمانخواهی جامعه خود شده‌اند و در اعتراض به حاکمیت نالایق و گلایه از وطن فروشان

نابخرد یا معاند. حتی از نویسندگان و شاعرانی که نسبت به میهن دغدغه مند نبوده و نسبت به وطن فروشی و وطن فراموشی موضع گیری ندارند انتقاد کرده‌اند.

انتقاد از وضعیت موجود جامعه

در شعر اعتراض کانون توجه شاعر به عدالت‌خواهی و رفع تبعیض در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ملی است که شاعر معترض معتقد است شعر و هنرش به جامعه پیرامونش متعهد و ملتزم است و باید نسبت به ظلم و ستم و نیز در برابر انحرافات فکری و فرهنگی، انحطاط اخلاقی جامعه و از دست رفتن اصول و ارزشها فریاد برآورد و از شعرش علیه وضع نامطلوب موجود، چون سلاحی موثر استفاده کند.

از آنجا که پرداختن به موضوع وطن بدون در نظر گرفتن مسائل اجتماعی ممکن نیست (مسائلی چون بی‌سوادی، فقر، فساد و... که از این میان جهل و نادانی، بی‌سوادی، غفلت و بی-خبری و خرافات غالب‌ترین مسائل و معضلات اجتماعی بوده است) شاعران به عنوان منتقدان اجتماعی به این جریان منفی و مخرب در کشور خود بی‌توجه نبوده و این مسائل را باعث عقب ماندگی میهن خود و تسلط بیگانه بر آن می‌دانستند، لذا بخش وسیعی از اشعار اجتماعی خود را به بررسی این موضوع اختصاص داده‌اند:

لَيْتَ مِصْرًا كَغَيْرِهَا تَعْرِفَ الْفُضْلَ لَ لَذَى الْفُضْلِ مِنْ ذَوَى الْأَلْبَابِ

ترجمه: ای کاش مردم مصر مانند دیگر جاها قدر فضل صاحبان فضل از دسته اهل فکر را بدانند (ابراهیم، ۲۰۰۷، ج ۱: ۲۵).

أَبَا الْفَلَّاحِ * إِنَّ الْأَمْرَ فَوْضَى وَجَهْلُ الشَّعْبِ وَالْفَوْضَى لَزَامُ
فَأَسْعِدْنَا بِنَشْرِ الْإِلْمِ وَاعْلَمَ بِأَنَّ النَّقْصَ يَعْقِبُهُ التَّمَامُ
وَلَيْسَ الْعِلْمُ يَمْسُكُنَا وَحِيدًا إِذَا لَمْ يَنْصُرِ الْعِلْمَ اعْتِزَامُ

ترجمه: ای پدر کشاورزان، در کارها هرج و مرج است و جهل مردم و آشفتگی حتما در کنار هم است. پس ما را با نشر علم خوشبخت کن و بدان که به دنبال هر نقصی تکاملی است و علم به تنهایی نمی‌تواند ما را حفظ کند مگر این که عزم و اراده به آن کمک کند (همان، ج ۲: ۵۶).

ابراهیم خواستار بیداری مردم است که جز با اتحاد و تلاش به دست نمی‌آید:

إِنَّا جَمَعْنَا لِلْجِهَادِ صَفُوفَنَا سَمَوَاتٍ أَوْ نَحْيَا وَنَحْنُ كِرَامَا
أَيُّهَا الشَّعْبُ الْكَرِيمُ تَمَاسُكُوا وَخَذُوا أُمُورَكُمْ بِغَيْرِ تَوَانِي

ترجمه: همانا ما برای جهاد جمع شدیم چه بمیریم و چه زنده بمانیم با کرامت زندگی می‌کنیم .
ای ملت کریم پشت کار داشته باشید و امورتان را بدون سستی به دست بگیرید (همان، ج ۱
:۴۵).

«بلند الحیدری» شاعر عراقی است که در شعر او وطن محدود به عراق نیست چه آنکه او معنای وطن را یک پدیده جهانی ذکر کرده و محوری‌ترین عامل شعر خود را همان ظلم و استبداد و خفقان موجود در جامعه قرار داده است: «فالأرض هنا صماء كالصخرة / عمياء كالصخرة / و مياه الجرف هنا مرّة / لا تلق مرساة / لا تنصب خيمة / ستموت ولن تعبّر غيمة / لتصير حياة في زهرة / لا تلق / مرساة / لا تبذر / بذرة / من يدري قد نرحل قبل الفجر / عن أرض صماء كالصخرة.
ترجمه: زمین اینجا چون صخره سخت است و کور / و آبهای نهر در اینجا تلخ است / لنگرگاهی در اینجا نمی‌بینی / هیچ خیمه ای برپا نمی‌شود / خواهیم مرد و ابری عبور نخواهد کرد / تا زندگی در شکوفه اش تجلی یابد / لنگرگاهی در اینجا نمی‌بینی / دانه ای نکار / چه کسی می‌داند؟ / شاید قبل از صبح کوچ کنیم / از زمینی که چون صخره سخت است» (حبیبی و قربانی، ۱۳۹۴، :۳۰).

نزار قبانی شاعر شهیر لبنانی، در مجموعه شعر «بیروت می‌سوزد و من تو را دوست دارم» می-سراید: «هنگامی که بیروت / مثل شمعدان های طلاکاری شده بیزانسی فرو می‌ریخت / و هنگام که انبوه مردم / به شکل واحدی اندوهشان را / تعبیر می‌کردند / و به شکل واحدی اشک می‌ریختند / من اندوه خصوصی خود را / جستجو می‌کردم / و زنی را که هیچ کس شبیه‌اش نبود / و شهری را که هیچ همانندی نداشت... / با تعداد فنجان های قهوه ای که می‌توانستیم بنوشیم / و تعداد سوال‌هایی که می‌توانست پرسیده شود / دستانم در دستانت بود / اگر بیروت نمی‌سوخت»

هم او در قصیده « قرص الإسبرین » به وطن بزرگ عربی می‌اندیشد که الان به قطعات کوچک تقسیم شده است. او در این شعر از وطنی کوچکتر از دانه گندم سخن می‌گوید، وطنی که چون قرص اسپیرین می‌شود بدون آب آن را بلعید!... و از این وطن کوچک و حقیر احساس شرم می‌کند: «هذا وطنی الكبير / لا... / ليس هذا الوطن المربع الخانات كالشطرنج / و القابع مثل نملة في أسفل الخريطة / هو الذي قال لنا مدرس التاريخ في شبابنا / بأنه موطننا الكبير / ... / لا... / ليس هذا الوطن المصنوع من عشرين كانتونا... / لا... / ليس هذا الأبله المعاق .. و المرقع الثياب، / و المجدوب، و المغلوب ... / و المشغول في النحو و الصرف / ... / و في قراءة

الفنجان و التبصیر.../ لا.../ لیس هذا وطنی الکبیر.../ ترجمه: نه / این وطن بزرگ من نیست /
 نه / این وطن با خانه های مربع شکل مانند صفحه شطرنج، وطن من نیست / منزوی و پنهان
 چون مورچه ای در پایین ترین جای نقشه / همان که معلّم تاریخ در زمان جوانی مان به ما
 گفت / که وطن بزرگ ما بوده است / نه / این وطن ساخته شده از بیست سلول / نه / این ابله
 معلول و با لباس پر وصله / جذب شده و شکست خورده / و سرگرم نحو و صرف / و خواندن
 فنجان (فال بینی) و کف بینی / نه / این وطن بزرگ من نیست» (کارآمد و میرزایی نیا، ۱۳۹۹:
 ۱۹۲).

سمیح القاسم شاعر اردنی الاصل فلسطینی هم در قطعه شعری، اوج غم و اندوه خود در باره
 وطن را به خواننده القا و به نوعی به تنهایی و فضای خفقان آور جامعه اشاره می کند: « حَدَّث
 عَنِ الدُّنْيَا، عَنِ الْاَهْلِ، عَنِ الْاِحْبَابِ / لَكِنَّهٗ يَلَا جَوَابَ / صَفَّقَ بِالْاَجْنَحِ السُّودَاءِ عَبْرَ كَوْتِي! وَطَارَ / وَ
 صُحَّتْ يَا اَيُّهَا الْغَرِيبُ فِي الزَّوَارِ / مَهْلًا اَنْبَاءِي اِلَى الْاَصْحَابِ. ترجمه: از دنیا، از بستگان، از دوستان
 بگو / ولی بدون جواب! / بالهای سیاه خود را به هم زد و از شکاف سلولم پرواز کرد. / فریاد زد:
 ای که در میان دیدارکنندگان غریبه ای، صبر کن! آیا خبرهایم را به دوستان نمی رسانی؟»
 (نامداری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

انتقاد از بی کفایتی حاکمان

در مقوله انتقاد از حکام بی کفایت، اعتراض ها گاه به ساحت هجو نزدیک می شود. از پیشتازان
 عرصه هجو سیاسی، شاعر پر آوازه عراقی «مظفر النواب» است؛ او شاعر خشم قومی و مخالفت
 سیاسی است و سروده هایش عمدتاً مملو از هجو صریح و تند و تیز علیه سیاست داران و
 مسببان اصلی وضعیت وخیم جامعه است:

أُسْكُتُوا... فَالْحُكُومَاتُ فِي إِسْتِهْا نَائِمَهٗ / لا... لا فَحُكُومَتُنَا دُونَ كُلِّ الْحُكُومَاتِ / فَزَّتْ مِنْ النُّومِ
 شَاهِرَةً سَيْفِهَا / وَ عَلَى صَدْرِهَا مَا تَشَاءُ مِنْ الْأَوْسِمَهٗ... / تَمَرَّدَ تَمَرَّدَ فَهْذِي الشَّرَاذِمُ مَلْعُونَهٗ الْأَبْوِينِ /
 شَهْوَهٗ نَخِرَتْ بِاتِّجَاهِ أَمِيرِكِهٗ سَبْعًا وَسَبْعِينَ فِي لِحْظِهٗ / وَ تَوَضَّأَ مُجْرِمِهَا بِالْدَّمَاءِ / وَ صَلَّى إِلَى قِبْلِهٖ
 مِثْلَهٗ مُجْرِمَهٗ... / وَ الْحَاكِمُونَ الْخَصَايَا هُمُ الْعَرَبُ الْعَارِبَهٗ / حَاكِمٌ طَوْلُهٗ وَ كِرَامَتُهٗ دُونَ هَذَا حِذَائِي /
 أَيُّهَا الْجَمْعُ صَهٗ / لَا تُصَفِّقْ لِأَنْظِمَهٗ غَائِبَهٗ / مَا لَهَا تَتَشَاءُ هَذِي الْجَمَاهِيرُ / تَهْتِفُ وَ هِيَ مَنُومَهٗ /
 زَلْزَلِي... زَلْزَلِي... وَ اكْفَهْرِي... اكْفَهْرِي / أَمْسِحِيهِمْ فَهْمُ حَاكِمُونَ بَغَايَا بِأَفْوَاهِهِمْ. ترجمه: ساکت
 باشید... حکومتها در خواب آرمیده اند / نه... نه چرا که حکومت ما پست تر از همه

حکومت‌هاست / از خواب برخاست و شمشیرش را پاک می‌کرد / مدال‌های فراوانی بر سینه‌اش نقش بسته بود... / عصیان کن عصیان کن! که این گروه معدود، ملعونند / آن‌ها از روی شهوت در یک لحظه به سمت آمریکا، هفتاد و هفت بار خرناس کشیدند / و حکومت‌های مجرم با خون وضو گرفتند / و به سمت قبله‌ای مجرم همانند خود نماز خواندند... / و حاکمانی که همواره از درد بیضه شکایت دارند، عرب‌های اصیل هستند / حاکمی که اندازه و کرامتش از این کفش من پست‌تر است / ای مردم ساکت باشید! / برای حکومت‌های غایب و محو شونده کف نزنید / چرا این مردم خمیازه می‌کشند؟ / فریاد می‌زنند در حالی که خواب آلود هستند / تکان بخور... تکان بخور / چهره درهم بکش... چهره درهم بکش / آن‌ها را از میان بردار چرا که ایشان حاکمانی نادان هستند» (ابوعلی و گودرزی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

محمود درویش شاعر فلسطینی الاصل لبنانی از مهمترین شاعران ادبیات مقاومت فلسین است، درویش را می‌توان نماد انقلاب و انتفاضه فلسطین دانست. او در بیشتر قصایدش از حزن و اندوه و ظلمت و وحشت سخن می‌گوید، چرا که به زعم او فضای خفقان‌آور جامعه، زمینه را برای اعتراض همراه با خشم و نفرت، نسبت به استبداد حاکم بر جامعه و سرنوشت ملت فلسطین، فراهم کرده است.

درویش در شعر "واکنش" به وضعیت خفقان جامعه اشاره دارد: «میهنم! آهن زنجیرهایم می‌آموزد مرا / خشم عقابان / و نازکدلی انسان نیک‌اندیش را / نمی‌دانستم که زیر پوستمان / میلادِ توفانی است... و عروسی جویبارهایی / در سلول زندان نور را از من گرفتند / و خورشید مشعل‌ها... در دلم فروزان گشت / بر دیوارها شماره‌ی شناسنامه‌ام را نوشتند: / و سبزه‌زار سنبله‌ها... بر دیوارها روئیدن گرفت / بر دیوارها تصویر قاتلم را، نگاشتند: / و سایه سار گیسوانی، آن خطوط چهره را محو کرد / میهنم! با دندان‌ها نقش خون‌آلودت را نگار کردم» (درویش، ترجمه اسوار، ۱۳۵۸).

انتقاد از وطن فروشان و وطن فراموشان (خود باختگی و بیگانه پرستی)

در انتقاد از خود باختگی افراد به ویژه خاصان جامعه، نوک پیکان به سوی روشنفکری و روشنفکران است، احمد مطر شاعر عراقی در قصیده "قف و رتل سوره النسف علی رأس الوثن" مخاطبین عربش را از هجرت نهی می‌کند و از آنها می‌خواهد که در برابر زورگویان بایستند تا وطن تبعید شده به جایگاه اصلی اش بازگردد: «أنت مطلوب علی کلّ المحاور / لا تهاجر / قف كما أنت / ورتل سوره النسف / علی رأس الوثن / إنهم قد جنحوا للسلام / فاجنح

للذخائر / ليعود الوطن المنفى منصوراً / إلى أرض الوطن . ترجمه : تو در همه ی مکانها تحت تعقیبی ، هجرت مکن، همانطور که هستی بایست و سوره ی NSF (ویرانی) را بر سر بتها بخوان، آنها قطعاً به صلح تمایل پیدا کرده اند و تو نیز به اندوخته هایت تمایل پیدا کن تا وطن تبعید شده پیروزمندانه به سرزمین وطن بازگردد» (پیشوایی و یوسفی، ۱۳۹۸: ۱۰).

در قصیده ی "انتفاضه" شاعر به طور مکرر عبارت "إرم الحجر" را خطاب به فلسطینیان به کار می برد، او علاوه بر تشویق آنان به مبارزه و استمرار آن، ایستادگی و پایداریشان را در برابر اشغالگران به صلابت، صمود، استقامت و خموشی سنگ تشبیه می کند ، شاعر مردم را در برابر رفتار مغول آسای حاکمان به صبر و استقامت دعوت می کند و می گوید: «روزگار چنین حاکمان ظالمی به پایان خواهد رسید، همچون قوم مغول که با هجوم به سرزمینهایی که مهد علم و تمدن بود، کتابهای بسیاری را به آتش کشید اما در نهایت ایامش به سر آمد. نیز همچون تپش پاییز و سرمای جنون آمیز زمستان که به اوج می رسد ، اما سرانجام هر فصلی دولتش به اتمام می رسد» (همان).

بیگانه ستیزی و وطن دوستی ویژگی مشترکی است که در میان ملتها، ادبیات مشترکی را به نام ادبیات مقاومت جهانی شکل داده و گستره مقاومت را از وطن میهنی به جهان میهنی توسعه می بخشد چه آنکه نزار قبانی شاعر سوری، تمام جهان عرب را میهن خود می داند. او قدس را چنان توصیف می کند که میهن مألوف خود را: «ای قدس... ای شهر من / ای قدس... ای دوست / فردا... فردا درخت لیمو شکوفه خواهد داد / و سنبلان سبز شادی خواهند کرد / چشمان به خنده شاد خواهند گشت / و کبوتران مهاجم به بامهای پاک تو / باز خواهند گشت... ای وطنم... ای سرزمین آشتی و زیتون...»^۱

دفاع از وطن

مقوله دفاع از کیان و سرزمین و تمامیت ارضی و نیز عزت و شرف و غرور ملی را می توان وظیفه ای دانست که در سرشت هر انسانی نهاده شده و سبک زندگی و آموزه هایی که هر فرد در طول زندگی دریافت می کند، می تواند در شدت و ضعف و یا در تقویت و تضعیف آن موثر باشد. در جهان عرب، که پاره ای از آن بیش از ۷۰ سال اشغال شده و ملتش دچار مصائب بسیاریند، این وظیفه فراتر از مرزهای جغرافیا نمود دارد، به گونه ای که بازیگر این میدان، حس مشترک دینی

^۱ - <https://hamyanequds.org/> ادبیات مقاومت

و نژادی است و شاعران عرب برای دفاع از وطن، جهان عرب را در نظر گرفته اند، پاره هایی از سروده های محمود درویش در این باره: «سرزمینی است مهیای سپیده دم / بر سر سهم شهیدان از خاک / ما اختلاف پیدا نخواهیم کرد، / اینک آنان به یک سان / فرش علف می گسترند / تا ما با هم بسازیم! / غم های خود را در کوزه ها ذخیره می کنیم / تا مبادا سربازان آن ها را ببینند و جشن محاصره بگیرند ... / برای فصول دیگری ذخیره می کنیم، / برای خاطره ای، / برای چیزی که در راه ناگهان رخ می دهد / وقتی که زندگی طبیعی شود / چون دیگران برای چیزهایی شخصی / که در سایه نام های بزرگی پنهان مانده است / غم خواهیم خورد / از خونی که از زخم های کوچک ما جاری شده است غفلت کرده ایم / فردا که مکان شفا بیابد / عوارض جنبی آن را احساس خواهیم کرد.» (درویش، ترجمه اسوار، ۱۳۸۹).

سمیح القاسم یکی از کودکان سال اشغال فلسطین، یعنی سال ۱۹۴۸ م است و به زعم خودش «كنتُ طفلاً انذاک / کُنتُ أمتصُّ حلیبَ / التَّاسِعَ / وَ حَلِيبَ الْفَاجِعَةِ.» (ترجمه: آن زمان کودکی بودم / شیر نه سالگی را می نوشیدم / و شیر فاجعه را) وی از دفاع و سازش ناپذیری اینگونه سخن می گوید: «نازلاً کُنتُ علی سلّم أحران اهزیمه / نازلاً یمتصنی موت بطیء / صارخاً فی وجه أحرانی القدیمة / أحرقینی! أحرقینی... لأضیء / لم أکن وحدی / و وحدی کنت، فی العُتمه وحدی . ترجمه: از نردبان اندوه و شکست فرود می آمدم. فرود می آمدم. مرگ تدریجی مرا می مکید، در حالیکه در چهره اندوه های قدیمی ام فریاد می زد: مرا بسوزانید... مرا بسوزانید... تا روشن گردم! تنها نبودم، تنها بودم در تاریکی محض، تنها» (کنفانی، ترجمه طاهباز، ۱۳۹۷).

احمد شوقی نیز ضمن دعوت به مبارزه در راه وطن مردم را از خیانت به آن بر حذر می دارد:

كُنْ إِلَى الْمَوْتِ عَلَى حُبِّ الْوَطَنِ مَنْ يَخْنُ أَوْطَانَهُ يَوْمًا يَخْنُ

... و مردم را به مبارزه علیه استبداد و استعمار دعوت می کند و از مردم مصر می خواهد، شجاعانه در برابر دشمن بایستند و از سرزمین خود دفاع کنند:

يَا أَهْلَ مِصْرَ، رَمَى الْقَضَاءُ بِلُطْفِهِ أَوْ مَا تَرَوْنَ الْأَرْضَ خَرَّبَ نِصْفُهَا
يَرَعَى كِرَامَتُهَا وَ يَمْنَعُ حَوْضَهَا وَ أَرَادَ أَمْرًا بِالْبِلَادِ فَكَانَا
وَ دِيَارِ مِصْرٍ لَا تَزَالُ جِنَانًا؟ جِيشُ يَعَافُ الْبَغْيَ وَ الْعُدُولَنَا
كَجُنُودِ (عَمْرُو)، أَيْنَمَا رَكَزُوا الْقَنَا إِنَّ الشُّجَاعَ هُوَ الْجَبَانُ عَنِ الْأَذَى

(سیاوشی، ۱۳۹۶).

یافته ها

اشترکات فکری، زبانی و ادبی اشعار فارسی و عربی معاصر پیرامون موضوع

بین جامعه اعراب با فارسی‌زبانان عمدتاً مسلمان، دین و مذهب از برجسته ترین نقاط مشترک است و این اشتراک در شعر، با حضور پر رنگ عاشورا و روایت این حماسه جاوید تاریخ بشر، در قالب نافذ مرثیه نمود پربسامدی دارد و هرچند این مقال، موضوع اصلی مورد بحث نیست، اما آموزه های آن برای دفاع مشروع و پاسداری از ارزشها بسیار کارآمد است.

از آموزه های عاشورا که در اشعار وطنی کاربرد فراوانی دارند، می‌توان به صفاتی چون "حماسه، رشادت، شجاعت، غیرت، مقاومت و مهمتر از همه، شهادت طلبی" اشاره کرد. تعبیر و اصطلاحات و صفات به کار گرفته شده توسط شاعران در این موضوع، حکایت از حضور ادبیات بکایی و حماسی در هر دو زبان دارد.

عاشورا، علاوه بر حماسه، به عنوان انقلاب و نهضت نیز تقارن موضوعی آشکار با مقوله وطن دارد و اوج مدیحه برای قهرمان این حماسه (امام حسین علیه السلام) در ذکر فضائلی مانند شجاعت، درایت، مردانگی و وفاداری است که در شعرهای وطنی نیز حضوری پر رنگ دارند. علاوه بر دین و مذهب، فرهنگ و سیاست هم از عرصه های مشترکات فکری شاعران فارسی و عربی هستند که در آنها موضوعات و اصطلاحات زیادی قابل بررسی است. از آن جمله می‌توان به مشروطه خواهی در کشورهای فارسی‌زبان و بیداری در ادبیات عرب، خصم انگاری استبداد جهانی، ادبیات مهاجرت، استقلال و آزادی، شعر مردمی و میهنی به جای مدح حکام، اعتراض و انتقاد از وضع موجود و حاکمیت های وابسته و بی‌کفایت و... در آثار منظم و منثور هر دو زبان به وفور یافت می‌شود و نمونه هایی از اشعار فارسی و عربی، ناظر بر این اشتراکات را می‌توان برشمرد، مثلاً در موضوع "آزادی خواهی" تصنیف «مرغ سحر» سروده ملک الشعرا بهار، که در حوادث بعد از سقوط قاجار و روی کار آمدن سلسله پهلوی سروده شده است قابل توجه است:

داغ مرا تازه ترکن	مرغ سحر ناله سرکن
برشکن و زیرو زبر کن	زآه شرر بار این قفس را
نغمه آزادی نوع بشر سرا	بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ
(بهار، ۱۳۸۷: ۵۶۴).	

و این ابیات از احمد شوقی:

والعزُّ للذُّستورِ و الإكبارُ	أَلْحَقْ أَبْلَجُ، وَالْكِنَانَةُ حُرَّةٌ،
-------------------------------	--

الأمر شورى، لا يعيثُ مسلطاً
فيه، و لا يطغى به جبارٌ
إنَّ العنايةَ للبلادِ تَخَيَّرَتْ؛
و الخیرُ ما تقضى و ما تختارُ

(سیاوشی، ۱۳۹۶).

و در موضوع اعتراض، ابیات زیر از میرزاده عشقی :

ز دلم دست بدارید که خون می‌ریزد
کنم ار درد دل، از تربت اهخامنشی
آبرو و شرف و عزت ایران قدیم
نکبت و ذلت و بد بختی و آثار زوال
قطره قطره دلم از دیده برون می‌ریزد
از لحد بر سر آن سلسله خون می‌ریزد
نکبت و ذلت ایران کنون می‌ریزد
از سر و پیکر ما مردم دون می‌ریزد
(عشقی، ۱۳۵۷: ۲۷۲).

و این ابیات از حافظ ابراهیم:

أبا الفلاح * انَّ الأمرَ فَوْضَى
فأسعدنا بنشرِ ال علمِ واعلم
وليس العلمُ يمسكنا وحيدا
وجهلُ الشعبِ والفوضى لازم
بأنَّ النقصَ يعقبه التمام
إذا لم ينصر العلمُ اعتزام
(ابراهیم، ۲۰۰۷).

افتراقات فکری، زبانی و ادبی اشعار فارسی و عربی معاصر پیرامون موضوع

تضاد یا افتراق در معانی، لفظ و آرا و اندیشه شاعران فارسی و عربی، هر چند به نظر کم تر از اشتراکات موجود است، اما به لحاظ اهمیت و نقشی که در بررسی اشعار و بازنمایی منویات و دغدغه های شاعران و ادیبان و به تبع آن جامعه، در گستره دو زبان دارند قابل توجه است. در شعر شاعران عرب، پان عربیسم که اندیشه و نهضتی فراگیر در جهان عرب و منادی وحدت اعراب است، نمود بسیاری دارد و تلقی بیشتر شاعران از وطن، جهان عرب است. در حالیکه در بین شاعران فارسی زبان در کشورهای مختلف، این اجماع وجود ندارد یا بسیار کم رنگ است، هرچند با تأسیس اسرائیل در ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۸، فلسطین مسئله مشترک همه اعراب و مسلمانان تلقی شد و بیداری وجدان عمومی و حس همدردی مشترک و همبستگی میان آنان را در پی داشت و آرمان آزادی قدس در بین کشورهای مسلمان فارسی زبان به خصوص ادبیات سیاسی و فرهنگی آنان شکل گرفت، اما اتفاقاتی که طی سالها در هر دو سو رخ داد، باعث قوت و ضعف در توجه به ملی گرایی عربی - فارسی و افتراق و اشتراک بین آنها شد. از آن جمله می توان به نزدیکی ایران به اسرائیل در زمان پهلوی اشاره کرد که واکنش اعراب را برانگیخت و

اوج آن اتحاد اعراب در مقابله با ایران از طریق همراهی با صدام، در جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق علیه ایران بود و در نقطه مقابل آن همسویی جریان شیعه محور مقاومت، یعنی کشورهایی چون لبنان، سوریه، یمن و حتی عراق (بعد از سقوط صدام) در سالهای بعد از جنگ با ایران است.

درگیر شدن کشورهای فارسی‌زبان با جنگ‌های فرقه‌ای و قومی، فروپاشی (کشورهای مستقل از شوروی) تهاجم، تجاوز و اشغال، در ایران ادبیات دفاع مقدس و در سایر کشورهای فارسی‌زبان، وطنیات، شعر غربت و شعر مهاجرت را در قالب ادبیات پایداری با رویکرد دفاع و مقابله و مقاومت و حماسه آفرید، اما در کشورهای عربی متأثر از سازش حکام با دنیای غرب، ادبیات پایداری با رویکرد اعتراض، توصیف غربت و مهاجرت و مظلومیت و... در کنار ادبیات صلح، مطرح شده است. نمونه‌هایی از اشعار فارسی و عربی، ناظر بر افتراقات: دویستی زیر تبلیغ شعار معروف آن روزهای جنگ و نوعی ادبیات حماسی و مهیج در برابر ادبیات انفعال است:

از دست منه تفنگ تا پیروزی	ننگ است کمی درنگ تا پیروزی
این است که جنگ جنگ تا پیروزی	دانی چه بُود پیام یاران شهید
(محمودی، ۱۳۶۵: ۶۰).	

و در مقابل این سروده از ابراهیم المقادمه که می‌گوید چگونه طرفداران صلح ملت را بر ضد شهدا و مجاهدین برمی‌انگیزند،

« و مضهٌ أخرى سيقولُ بعضُ الأعداءِ / حرمَ الشعبَ من القوتِ / اجاعَ الفقرا / / ليسَ من غازٍ و بنزینَ یباعُ / عطَّلَ تصدیرَ الطماطمِ و الزهورِ / حرمَ العمالَ من عالی الاجور / انه يعملُ ضدَّ الشعبِ / ضد السلمِ / معدومَ الضمیرِ. ترجمه: چشم روشنی دیگر که طرفداران صلح خواهند گفت / ملت را از خورد و خوراک محروم کرده / فقرا را فقیرتر کرده / نانی برای سیرکردن گرسنگان نیست / گاز و بنزین نیست برای فروختن / صادرات گوجه فرنگی و گلها را تعطیل کرد / کارگران را از دستمزدهای بالا محروم کرد / ضد مردم کار می‌کند / ضد صلح / بی وجدان است » (المقادمه، ۲۰۰۳: ۵۴ و ۵۵).

و نیز: « خُدوا کل شیء ولا تُسرقوا الشمسَ منا / خُدوا القمحَ لکن ... / خُدوا النفطَ لکن ... / خُدوا الروحَ لا بأس / لا تُسرقوا الشمسَ منا » (همان، ۱۴).

ترجمه: « هر چیزی را از ما بگیرد اما خورشید را از ما نرباید / گندم را بگیرد اما... / نفت را ببرد اما... / (حتی) روح را بستانید، مسئله ای نیست / خورشید(فلسطین) را از ما نستانید»

عبدالرحمن شکری نیز در قصیده " مصر مهد العلوم " می گوید:

کنت مهده العلوم و الذهن طفل کنت ام النعیم و هو ولید
هل يعودُ الزمان بالعزه و الملك و ماضی الحیاة اُنی يعود

ترجمه: «ای مصر تو خاستگاه علم بودی در حالی که ذهن کوچک بود، تو مادر نعمتها بودی در حالی که ذهن نوزادی بود(یعنی به بلوغ فکری نرسیده بود) آیا زمان عزت و اقتدار بازمی گردد، و زندگی گذشته چگونه تکرار می شود» (پیرانی شال و حاجیلو، ۱۳۹۶: ۹).

اما در شعر فارسی زبانان، وطن به سرزمین مادری شان اطلاق می شود و همزبانی، نقش چندانی در تعیین مرزهای وطن مألوف ندارد، بلکه در مواردی در تقابل با کشوری همزبان قد می افزارند، اما در نقطه مقابل، همزبانی در شعر عرب نقش پر رنگی را ایفا می کند و مفهوم وطن را از دایره مرزهای جغرافیایی خارج و به وسعت جهان عرب می گستراند: «خلیج فارس» یکی از بارزترین نمادهای میهنی در ایران است که به شهادت تاریخ، همواره تحت حمایت و حاکمیت پارسیان بوده و ایرانیان نه تنها بر این قلمرو آبی، بلکه بر فرسنگها دورتر از آن - در زمانه ای که هنوز نامی از بسیاری از کشورهای تازه رسمیت یافته امروزی در بین نبوده - حکمروایی داشته اند. پاسداری از این عنوان که نزد ایرانیان در حد ناموس عزیز است، در بین سایر کشورهای فارسی زبان از اهمیت خاصی برخوردار نیست و لذا در شعر آنها هم بازتابی ندارد (مگر معدود شاعرانی که یا به ایران مهاجرت کرده و یا در ایران تحصیل کرده اند) در مقابل به جعل عنوان برای خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از سوی شیوخ مرتجع عرب دامن زده شد و به تدریج مطالبات ناصواب دیگری بر آن افزوده شده است که بیانگر خود فروختگی و وابستگی چنین رژیم هایی به غرب است و در پاسخ به این جسارتها، اصحاب قلم و هنر ایران زمین دست به خلق آثار ارزنده و ماندگاری زده اند که بیانگر روایت شورانگیز دلبستگی ایرانیان به خلیج آبی همیشه فارس است،

از سویی دیگر در جهان عرب، « قدس » از بارزترین نمادهای میهنی و وطنی است که اصحاب قلم و هنر در جهان عرب روی دفاع از آن تفوق داشته و هم رای هستند و در این بین مرزی بین میهن خود و قدس و مسئله فلسطین قائل نیستند و شاید بتوان گفت اصحاب قلم و هنر فارسی زبان (از جمله ایران) هم در یکپارچگی دفاع از قدس با آنان همسو هستند و شاعران

سایر کشورهای فارسی (غیر ایرانی) در این موضوع، موضع بهتری دارند تا در موضوع خلیج فارس: در بیان این تقابل سروده ی ابوالقاسم حالت گویا و شنیدنی است:

چنان نه بهره و بیجا که جای استهزاست	بدین خلیج، عرب نام تازه ای داده است
که این سخن ز دهان کدام هرزه دراست	ز نام تازه غرض چیست؟ عاقلان دانند
همیشه امپریالیسم را یدی طولاست	بلی به تفرقه افکندن و حکومت نیز
برای تفرقه اندر میان ما و شماست	خلیج فارس اگر می شود "خلیج ع رب"

(طنزپردازان معاصر ۲: ۶۵).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که در شعر شاعران فارسی و عربی زبان به نحو بایسته و شایسته ای به مضمون وطن پرداخته شده است، بعضی از این شاعران عشق به وطن و لزوم فداکاری برای میهن را برجسته کرده اند و بعضی دیگر زبان به اعتراض و انتقاد از بی توجهی و بعضاً خیانت به آرمان وطن گشوده اند. بعضی هجوم دشمنان را به وطنی که در آن متولد شده اند، دیده و با رنج و درد ملت آشنا شده اند. بعضی هم فراتر از آن، در این مسیر آسیب دیده اند که بخشی از این آسیب ها حبس و تبعید و هجرت است. مجموع این اوامر در روی آوردن شاعران مورد بحث به اشعار سیاسی، به ویژه اشعار وطنی موثر بوده و ایشان نه به عنوان یک شاعر فارس یا عرب، بلکه به عنوان شاعر بشریت درد ها را دریافته و خود را ملزم به انعکاس و تبیین آنها دانسته و نشان داده اند که به عنوان انسانی دارای حریت نمی توانند در برابر سلطه ظالمان و استعمارگران ساکت بمانند.

از این رو شاعران معاصر فارس و عرب، در آثار خویش هم میهنانشان را به مبارزه با ظلم و بیداد فرا می خوانند و این فراخوانی زمانی صورت می گیرد که شاعر به عنوان نیروی پیشرو، رسالت خود را انجام داده ولی قادر به تغییر وضع موجود نیست و لذا زبان به شکوه و اعتراض می گشاید.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ابراهیم، حافظ، (۲۰۰۷) **دیوان اشعار**، چاپ اول، قاهره: المجلس الأعلى للثقافة.

- ۳) المقادمه، ابراهیم، (۲۰۰۳)، **لاتسرقو الشمس فلسطين**، مجلس طلاب الجامعه الاسلاميه
- ۴) امين پور قيصر، (۱۳۸۸)، **مجموعه اشعار**، تهران: نشر مرواريد.
- ۵) بهار، محمد تقی. (۱۳۸۷)، **ديوان اشعار**، تهران: انتشارات نگاه.
- ۶) ثابت محمودی، سيد حسن، (۱۳۶۵)، **دریا در غدیر**، چاپ دوم، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۷) حسینی، سيد حسن، (۱۳۸۷) **همصدا با حلق اسماعيل**، تهران: سوره مهر.
- ۸) درویش، محمود، (۱۳۸۹)، **اگر باران نیستی نازنین درخت باش**، ترجمه‌ی «موسی اسوار»، تهران: انتشارات سخن.
- ۹) ----- (۱۳۵۸) **آخر شب**، ترجمه‌ی «موسی اسوار»، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۰) دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۱) **ديوان اشعار**، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: نشر تیرازه.
- ۱۱) سپانلو، محمدعلی و اخوت، مهدی، (۱۳۹۰) **مجموعه اشعار عارف قزوینی**، چ سوم، تهران: نشر نگاه.
- ۱۲) صفارزاده، طاهره «(۱۳۸۶)، **مردان منحنی**، چاپ دوم، تهران: نشر هنر بیداری.
- ۱۳) عاصی، قهار (۱۳۹۲)، **مجموعه شعر**، به کوشش احمد معروف کبیری، مشهد: نشر بدخشان.
- ۱۴) فراهانی، صادق (ادیب الممالک)، (۱۳۱۲)، **ديوان اشعار**، تهران: چاپ ارمغان.
- ۱۵) قزوه، علیرضا، (۱۳۶۹)، **از نخلستان تا خیابان**، تهران: سوره مهر.
- ۱۶) عشقی، محمدرضا. (۱۳۵۷) **کلیات مصور عشقی**، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران: جاویدان.
- ۱۷) طنزپردازان معاصر ۲ (۱۳۸۲)، **ابوالقاسم حالت**، ریتا اصغر پور، تهران: نشر گل آقا.
- ۱۸) کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۷۹) **مجموعه شعر**، تهران: نشر نیستان.
- ۱۹) کاکایی، عبدالجبار، (۱۳۸۰) **بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان**، تهران: نشر پالیزان.

- (۲۰) کنفانی، غصان، ترجمه سیروس طاهباز (۱۳۹۷)، **درخت زیتون**، تهران: نشر روزبهان.
- (۲۱) گیلانی، اشرف الدین (نسیم شمال) (۱۳۶۶)، **کلیات نسیم شمال**، تهران: مطبوعاتی حسینی.
- (۲۲) مردانی، نصراله، (۱۳۶۴)، **خون نامه خاک**، تهران: نشر کیهان.
- (۲۳) معلم، علی، (۱۳۸۹)، **شرحہ شرحہ است صدا در باد**، تهران: سوره مهر.
- (۲۴) معیری، رهی (۱۳۹۱)، **مجموعه اشعار**، چ پنجم، تهران: نشر نگاه.
- (۲۵) وسمقی، صدیقه، (۱۳۶۸)، **نماز باران**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۲۶) هراتی، سلمان، (۱۳۸۸)، **مجموعه اشعار**، تهران: سوره مهر.

ب) مقالات:

- (۱) ابوعلی، رجاء و گودرزی، طاهره: «گذاره های خشم در شعر و اندیشه مظفرالنواب»، پژوهشهای نقد و ترجمه زبان و ادبیات عربی، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۰.
- (۲) بیگی حبیب آبادی، پرویز، مجله شعر شماره ۶۴، ۱۳۸۷.
- (۳) پیرانی شال، علی و حاجیلو، مهدی: «نقد و بررسی اشعار اجتماعی عبدالرحمن شکوری» کنفرانس ملی رویکردهای علوم انسانی در قرن ۲۱، ۱۳۹۶.
- (۴) پیشوایی، محسن و یوسفی، پروین: «تجلی انواع التزام در شعر احمد مطر»، دوفصلنامه پژوهشنامه ادب اسلامی، دوره اول، شماره ۲، ۱۳۹۸.
- (۵) حبیبی، علی اصغر و قربانی، الهام: «بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری» نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴.
- (۶) سیاوشی، صابره: «خوانش تطبیقی پدیده جنگ در شعر شوقی و بهار» نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان، ۱۳۹۶.
- (۷) کارآمد، راضیه و میرزایی نیا، حسین: «تحلیل تطبیقی مفهوم وطن در اشعار نزار قبانی و احمد شاملو»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۸، شماره ۳۴، ۱۳۹۹.
- (۸) نامداری، ابراهیم و همکاران: «بازتاب انقلاب و مقاومت از منظر قیصر امین پور و سمیح القاسم»، پژوهش های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، دوره ۲، شماره ۷، ۱۳۹۶.